تاریخ انتشار **۹ مهر ۱۳۹۲**

چرا حزب/نقدی اندک بر تلاش وسیع شیدان وثیق در "ادای سهم"

مارال سعید

اشکال متودیک بر تلاش او از آنجا آغاز میگردد که بنیان طرح خویش را بر فوندامنتی بنا مینهد که خود معتقد است "... در نظریه و عمل، ناگزیر باید از نو و دوباره یعنی از بُن و اساس، در گستره‌ی ملی و جهانی، ابداع و تاسیس شود." به زبان ساده و صادق همانگونه که خود میگوید: "نگارنده این سهم پاسخی برای پرسش‌های بالا ندارد." لذا به ناگزیر برای آنکه بتواند طرح را پی گیرد، در چند سطر پائینتر سعی مینماید مقصود خود را در قالبی بریزد که متأسفانه از آن مفهومی با عنوان فورماسیون اجتماعی مستفاد نمی گردد. "«سوسیالیسم» برای ما سیستم نیست. نظام نیست.

دولت یا حکومت نیست. حاکمیتِ ملی یا طبقاتی نیست. دولت طبقه‌ای خاص ولو کارگری یا پرولتاریایی نیست. دکترین یا شیوه‌ی تولید نیست. «سوسیالیسم» یا مبارزه‌ی رهایی‌خواهانه، فرایندی اجتماعی، جنبشی، دگرسازانه و انقلابی است." با این پیش فرض، خواننده در هیچ کجای این طرح در نمی یابد بالاخره این موجود خیالی و رویائی "سوسیالیسم رهایی خواه" چگونه به منصه ی ظهور خواهد نشست.

او در ادامه برای حصول به مقصود اعلام میدارد: "این واژه را با وجود نارسایی‌ها و ناروشنی‌هایش با افزودن پسوند «رهایی خواهانه» هم چنان نگه می‌داریم – یا نفی سرمایه‌داری است و یا چنین نیست پس در نتیجه سوسیالیسم نیست". ولی از آنجا که خود اذعان داشته این "سوسیالیسم رهائی خواه" باید ابداع و تأسیس گردد لذا چند سطر پائینتر بلاجبار آنرا در لفافی از یک نوع فورماسیون اجتماعی می پیچد تا قابل فهم گردد؛ " پیش‌روی به سوی الغای مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، تصاحب جمعی نیروهای مولده، کنترل و خود- مدیریت جمعی و مشارکتی این نیروها توسط تولیدکنندگان و کارکنان به صورت مستقیم و بی واسطه، در اشکالی که نه دولتی باشد و نه خصوصی، سرنوشت مبارزه ضدسرمایه‌داری را در نهایت رقم می‌زند." که باید گفت: این دیگر نه تنها تز"نه این و نه آن نیست بلکه "هم این و همان" است.

واقعیت آنست که دیدگاه ناظر بر طرح، استوار بر بیان شفیعی کدکنی "آنچه میخواهم نمی بیبینم، وآنچه می بینم نمی خواهم." است. و چون نه زمین بازی را قبول دارد و نه ساز و کار حاکم بر بازی را، در نتیجه نمی تواند یک اندیشه ی کاربردی ارائه دهد. ولی در مسیر حرکت خویش مجبور میگردد تا به بعضی چیزها که در همین زمین و همین شرایط فراهم است پا میگردد، اذعان نماید. "این سلطه اما در عین حال می‌تواند (بدون آن که مسلم باشد) شرایط خودآگاهی، خودسازماندهی جمعی و مبارزه برای سوسیالیسم در میان قشرهای وسیع اجتماعی را فراهم کند. خودآگاهی ضدسرمایه‌داری و رهایی‌خواهانه و خودسازماندهی اجتماعی می‌توانند حاصل مبارزاتی باشند که در بستر آن‌ها راه‌کارها و پروژه‌های نفی ارزش‌های حاکم مطرح شوند".

با این توضیح خواننده درمییابد که در نظر او «سوسیالیسم رهائی خواه» غایت امر است نه یک امر امروزی و اکتوئل، لیک معلوم نیست چرا نفی کامل سرمایه داری برای او یک امر امروزی و اکتوئل است چنانکه حتا نمیتوان برای دستیابی به این منظور، مرحله به مرحله با توجه به زمینه های عینی و ذهنی حاکم بر جامعه پیش رفت.

او به درستی اشاره میدارد: "سوسیالیسم رهائی خواه" ملی نیست بلکه جهانی است. «ساختمان سوسیالیسم» در یک کشور، امروز به مراتب بیشتر از گذشته، ناممکن شده است. سوسیالیسم امروز ناگزیر فراملی، جهانی و جهان‌رواست. امروزه با فرایند اجتناب‌ناپذیر جهانی شدن، خروج از مناسبات اقتصادی حاکم در یک کشور نمی تواند مستقل و منفک از دیگر کشورها در منطقه، قاره و جهان انجام پذیرد." لیک بر خواننده پوشیده می ماند حال که چنین است پس چگونه به مردم باید گفت شکم امروزتان را با نان فردا که در پرده هایی تودرتو از ابهام و خیال و در جریان انقلابی بنام "سوسیالیسم رهائی خواه" پیچیده شده است باید سیر نگاه دارید.

او در حالیکه "رهایش یا رهایی‌خواهی که هم آرمان است و هم مضمون مبارزه‌ی کنونی تنها می‌تواند در گستره‌ی مبارزاتی و مداخله‌گری تعریف و تبیین شود" را مد نظر طرح خویش قرار داده سعی مینماید

آنرا در شش بند توضیح دهد لیک فراموش میکند اگر اعتقاد بر این نداشته باشیم که دستیابی به آرمان "سوسیالیسم رهائی خواه" توسط یک انقلاب و از امروز به فردا میسر است پس لاجرم باید پذیرفت که نیازمند یک مرحله ی گذار هستیم و پیمودن این مرحله جز با پذیرش بازی در زمین سرمایه داری و ساز و کارهای حاکم بر این بازی ممکن نخواهد بود.

او در بخش «کدام چپ» نوشته ی خود بدنبال همان تز "نه این و نه آن" برای تبیین "چپِ دیگر یا نوینی که برای شکل گیری‌اش در ایران می‌توان شرطبندی و مبارزه کرد، می‌بایست دارای سه ویژگی اصلی باشد: ساختار شکن و سوسیالیست باشد. جمهوری خواه لائیک و فدرالیست باشد. جنبشی‌گرا و اپوزیسیونی باشد." بسیار کوشیده است، لیک از نظر دور داشته که تمامی این تلاشها بر کدام بستر انجام خواهد گرفت. در نتیجه پای از زمین واقعیات بر میگیرد و به رویاپردازی روی میآورد.

و بالاخره جان نوشته درآنجاست که میگوید: "چپِ سوسیالیستی امروز (بخوان سوسیالیسم رهائی خواه) اپوزیسیونی است به این معنا که در پی تصرف قدرت نیست. در خارج از سیستم چون نیرویی معترض و مخالف عمل کند. چپِ سنتی همواره برای تصرف قدرت و دولت و برای حکومت کردن مبارزه کرده است و می‌کند. این چپ با وجود نقشی که در درازای تاریخ مدرن در هدایت و سازماندهی مبارزات و تحولات سیاسی و اجتماعی ایفا کرده است، اما در عین حال همواره نشان داده است که در زمانی که به قدرت می‌رسد، در برابر الزامات پاسداری از قدرت و دولت ناگزیر دست به سرکوب و سلطه می‌زند. چپ رهایی‌خواه اما، از نظر ما، می‌بایست بر فاصله گرفتن از قدرت، دولت و «تصرف» آن تاکید ورزد". و در پانوشت میآورد: "چپِ رهایی‌خواه، امروزه در همه جا، تنها می‌تواند دست به کار تدارک نظری، عملی و سازماندهی زند. مقدمات، زمینه‌ها و شرایط برآمدنِ سیاستی دیگر و سوسیالیسمی دیگر را آماده و فراهم سازد. در فرایند جنبش‌های اجتماعی دگرسازانه و رخ دادهایی نابهنگام که ناممکن را ممکن می‌سازند، چپ رهایی‌خواه ایران تنها می‌تواند مسیرهایی نامسلم و نامحتوم در مبارزه با سیستم حاکم برای خروج از آن را ترسیم نماید. در این جهت تلاش و مبارزه کند. تلاش و مبارزه ای دشوار و درازمدت اما ضروری در بستر این حقیقت که سرانجام در سرآغاز است". با این حساب جا دارد از او سوآل شود، آقای وثیق چرا حزب؟ آیا غیر از این است که مجموعه ای از مردم در حزب گرد می آیند تا حول برنامه ای مشخص در چارچوبه ی زندگی امروز و در راه اهدافی مشخص مبارزه نمایند، که برای پیشبرد آن نیز نیازمند تعامل و شرکت در قدرت سیاسی هستند؟ آیا برای منزه ماندن از آلودگیهای سیاست ورزی و شرکت در بازی ئی که در زمین سرمایه داری انجام می پذیرد باید کلاً قید آنرا زد؟ و این فرجام را موکول به امری محال "انقلاب سوسیالیستی رهائی خواه" نمود؟ آیا نمی توان آرمان "سوسیالیسم رهائی خواه" را در چارچوب یک نشریه ی چپ روشنفکری پیش برد؟ و بیش از این مردم را حوالت به دیدگاه هایی که پای بر زمین و زمان کنونی ندارد و دست یابی بدان نیز جز در خیال ممکن نیست، نکرد؟

)در پایان جای ذکر است با آنکه آقای وثیق در جای جای نوشته شان از ضمیر جمع "ما" سود جسته بود لیک چون این "ما" بر من ناشناخته و پوشیده است لذا من نوشته را بعنوان طرحی از طرف شخص او گرفته و به آن پرداخته ام(.

مارال سعید